



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۷

منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران^۱

تاج‌الدین صالحیان^۲، رضا سیمبر^۳

چکیده

در جهان امروز، به واسطه ارتباطات وسیع و روزافزون بین کشورها، سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت ملت‌ها بازی می‌کند. جمهوری اسلامی ایران هم یکی از این ملت‌هاست. بررسی زوایای گوناگون سیاست خارجی کشورها، همواره جزو دغدغه اندیشمندان حوزه روابط و سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود. از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی همه کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران، که کمتر به آن توجه شده است، «منابع اجتماعی» است. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری، با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی و الکترونیکی، دریافته‌اند که با توجه به منابع و مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر در سیاست خارجی در دوره‌های مختلف پس از انقلاب (دوره بنی‌صدر، جنگ تحمیلی، سازندگی، اصلاحات، اصولگرایی و اعتدال‌گرایی)، محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هم متفاوت بوده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، منابع اجتماعی، سازه‌انگاری، هویت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

۲. دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: t.salehiyan@gmail.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان؛ رایانامه: rezasimbar@hotmail.com



۱. مقدمه

امروزه، سیاست خارجی نقش مهمی در سرنوشت کشورها بازی می‌کند. به همین خاطر، شناخت سیاست خارجی دولت‌ها و تبیین زوایای پیدا و پنهان آن از جمله دل‌مشغولی‌های اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود. برای سال‌های متمادی، بررسی سیاست خارجی تحت سیطره جریان خردگرایی قرار داشت و بدون بررسی جنبه‌های مختلف آن، صرفاً آن را مربوط به جعبه سیاه دولت می‌دانستند و سیاست خارجی نه به عنوان یک مسئله مستقل بلکه ذیل دولت و مسئله‌ای که فقط در حوزه اختیارات دولت قرار دارد، محسوب می‌شد. اولین تلاش‌ها برای بررسی زوایای داخلی سیاست خارجی به ویژه در دهه اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت. ابتدا در دهه ۱۹۵۰ م با تمرکز بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی به ویژه تلاش‌های اسنایدر^۱، بروک^۲ و ساپین^۳ و سپس آثار آلیسون^۴ و هالپرین^۵ درباره سیاست دیوان‌سالارانه و روند سازمانی در دهه ۱۹۶۰ م این روند پیگیری شد. پس از آن، تمرکز بر جنبه روان‌شناختی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایجاد شد که غالباً حاصل تلاش‌های هارولد و مارگارت اسپروت^۶ و مایکل برچر^۷ بود و در نهایت سعی در توسعه نظریه‌ای درباره سیاست خارجی مقایسه‌ای بود که ملهم از اثر معروف جیمز روزنا^۸ درباره رابطه بین انواع دولت‌ها و منابع سیاست خارجی آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ م محسوب می‌شد.

با ظهور رفتارگرایی، که دولت را موجودیتی یکپارچه و واحد در نظر نمی‌گرفت، تلاش‌ها برای شناخت بیشتر مسائل داخلی از جمله یافتن انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف داخل در دولت، و در مجموع شکافتن دولت با روش اثبات‌گرایان ادامه یافت. در اواخر دهه ۱۹۸۰ م و پس از آن، رویکردهای پسااثبات‌گرایان تحلیل سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داد. شاید مهم‌ترین نظریه‌ای که در این جریان به سیاست خارجی توجه بیشتری داد و مطالعات این حوزه را متأثر ساخته است رویکرد سازه‌نگاری^۹ باشد. این رهیافت برخلاف نظریه‌های خردگرا که بر عوامل مادی تأکید دارند، عوامل غیرمادی را اساس تحلیل خود قرار می‌دهد و پیروان آن معتقدند با توجه به فرهنگ و هویت، منافع هم‌شکل می‌گیرند و در واقع منافع به واسطه هویت جوامع و اشتراکات بین‌الذلهانی آنان، بر ساخته می‌شوند.

1. Richard C. Snyder

2. H. W. Bruck

3. Burton Sapin

4. Allison

5. Halperin

6. Harold and Margaret Sprout

7. Michael Brecher

8. James N. Rosenau

9. constructivism



در سال‌های اخیر، نگارش و انتشار متون مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش چشمگیری داشته است. اما اغلب تحلیل‌ها و بررسی‌ها در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر جریان اصلی و به‌ویژه واقع‌گرایی قرار داشته و کمتر به رویکردهای جدید در این خصوص توجه شده است. تنها در سال‌های اخیر برخی از اندیشمندان رویکرد ساده‌انگارانه را در تحلیل سیاست خارجی ایران پس از انقلاب به کار بسته‌اند. به همین دلیل، هنوز بسیاری از زوایای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از این منظر بررسی و تبیین شده است. در این پژوهش، نویسندگان تلاش می‌کنند با استفاده از چارچوب تحلیلی سازه‌نگاری نقش و تأثیر منابع اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنند.

۲. سؤال، فرضیه و روش تحقیق

سؤال اصلی در این پژوهش این است که آیا منابع اجتماعی و مشخصاً هویت اجتماعی تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال و با استفاده از چارچوبی که نظریه سازه‌نگاری به دست می‌دهد، فرضیه پژوهش این است که منابع اجتماعی، یا به عبارت بهتر، هویت اجتماعی که در هر مقطع زمانی در جامعه ایرانی شکل گرفته، نقش اساسی در تعیین اولویت‌ها در سیاست خارجی داشته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به صورت اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، ضمن بیان مطالب، تجزیه و تحلیل شده و نتیجه نهایی به عمل آمده است.

۳. چهارچوب تحلیلی: سازه‌نگاری

نزدیک دو دهه است که رهیافت سازه‌نگاری در مباحث نظری روابط بین‌الملل اهمیت پیدا کرده و ادبیات نسبتاً فراوانی در تبیین آن تولید شده است. طرفداران رهیافت مزبور به جای درگیر شدن در مباحث فلسفی و انتزاعی دامنه‌دار و در برخی موارد بدون حاصل، تلاش کرده‌اند نشان دهند آنجا که رویکردهای خردگرا از تبیین بازمی‌مانند، سازه‌نگاری می‌تواند گامی به جلو باشد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۱).

سازه‌نگاری پارادیم یا رهیافتی نظری در روابط بین‌الملل و حاصل مناظره خردگرایان با اثبات‌گرایان و فرااثبات‌گرایان به‌ویژه پست‌مدرنیسم به شمار می‌رود. به گونه‌ای که نقدهای فرااثبات‌گرایان بر مبانی فرانظری و فلسفی خردگرایی، از یک‌سو، و نقدهای تجربی و تحلیل خردگرایی بر فرااثبات‌گرایی رادیکال، از سوی دیگر، باعث شد که سازه‌نگاری به‌عنوان یک رهیافت نظری بینابین ارائه شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).



سازهانگاران تلاش کردند از مباحث انتزاعی و فلسفی عبور و به مباحث عینی و ملموس روابط بین الملل بپردازند و به جای مشغول شدن به بحث‌های متدولوژیک و فلسفی به حل مسائل موجود و جاری روابط بین الملل بپردازند (cf: Fearon & Wendt, 2002: 53-57).

سازهانگاری هم به ویژگی‌های مکاتب خردگرا و اثبات‌گرا اهمیت می‌دهد و هم با تمرکز بر معانی که بازیگران به رفتار خود می‌دهند و تأکید بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و تمرکز بر شکل‌گیری هویت بازیگران، به نظریه‌های واکنش‌گرا نزدیک می‌شود و در واقع در میانه دو رهیافت پیش‌گفته قرار می‌گیرد (Smith, 1997: 168). به‌طور کلی، سازهانگاران سه اصل اساسی هستی‌شناختی در مورد زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین الملل را مدنظر قرار می‌دهند که عبارت‌اند از:

- اهمیت ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری همانند ساختارهای مادی؛

- نقش هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران؛

- ساخته شدن متقابل کارگزار و ساختار (Price, 1998: 226).

سازهانگاران به‌جای توجه به ساختارهای مادی، اهمیت را به ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری می‌دهند و بر تأثیر هویت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری منافع و به تبع آن رفتار بازیگران تأکید دارند. در واقع، سازهانگاری معتقد است انگاره‌ها معنا و محتوای قدرت و راهبردهایی را تعیین می‌کنند که دولت‌ها از طریق آن‌ها منافع را دنبال می‌کنند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۲۶). آنان معتقدند کارگزار و ساختار نقش و تأثیر متقابلی بر همدیگر دارند و هیچ‌کدام بر دیگری ارجحیت ندارد (رک: کرمی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

در سازهانگاری از بعد معرفت‌شناسی نیز، امکان رسیدن به حقایق عینی از پیش داده‌شده رد می‌شود و مطابق این رویکرد، شناخت در مشارکت فعالانه ذهن در جهان به دست می‌آید و در حقیقت جهان در ما بر ساخته و تکوین می‌یابد. نیکلاس اُونف معتقد است ما نمی‌توانیم همه ویژگی‌های جهان خارج از ذهن را مستقل از گفتمان‌شناسایی کنیم (cf: Onuf, 1989: 37-39). الکساندر ونت نیز بر آن است که واقعیت مستقل از انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند مشهود یا نامشهود باشد ولی جنبه فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی‌شود (Wendt, 1999: 50).

عمده‌ترین مسئله مورد توجه سازهانگاران در مباحث فرافکری، هستی‌شناسی است و اساساً آن‌ها اصل بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند، توجه آن‌ها از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها است و از سوی دیگر تأکید آن‌ها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آن‌ها را در برابر مادی‌گرایان جریان اصلی حاکم بر روابط بین الملل قرار می‌دهد (رک: مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴). به‌طور کلی سازهانگاری به سه دسته کلی تقسیم



می‌شوند: اول، سازه‌انگاری نظام گرایانه که عمدتاً بر تأثیر ساختارهای هنجاری بین‌المللی تأکید دارند. دوم سازه‌انگاری داخلی یا سطح واحد که برعکس سازه‌انگاری نظام گرایانه بر نقش هنجارهای داخلی تأکید دارد و سوم نیز سازه‌انگاری کلی گرا که ترکیبی از هر دو سازه‌انگاری نظام گرایانه و داخلی را مدنظر قرار می‌دهد (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۹). اما در این پژوهش، تأکید و تمرکز بر سازه‌انگاری سطح واحد یا داخلی است. این رهیافت صرفاً بر روابط بین هنجارها و ساختارهای معنایی و هویتی داخلی تأکید دارد (Reus-Smit, 2001: 220).

این شاخه از سازه‌انگاری بر تغییرات هنجاری داخلی «خود» و «دیگری» و تأثیر این تغییرات در همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. در این رهیافت، فرایندهای اجتماعی داخلی به منزله مهم‌ترین منبع هویت‌ساز می‌توانند منافع دولت‌ها را، مستقل از نوع تعاملات آن‌ها در سطح بین‌المللی، تعیین کنند (Katzenstein, 1996: 68). براساس سازه‌انگاری داخلی و با توجه به نقش ایدئولوژی در نظام جمهوری اسلامی و تأثیر معنویت و در مجموع برجستگی ابعاد معنایی آن، می‌توان گفت انگاره‌ها و اشتراکات بین‌الذنهانی دینی و فرهنگی در محیط داخلی ایران، هنجارها را می‌سازند و هنجارها نیز هویت را به وجود می‌آورند، مطابق هویت شکل گرفته هم منافع تعریف می‌شوند و سپس براساس این منافع رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت، آنچه در اینجا نقش اساسی را دارد مسئله «هویت» است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. ۱. تأثیر هویت اجتماعی بر دولت‌ها

سازه‌انگاران در حوزه روابط و سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت‌محور به سیاست خارجی دارند و به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان ویژگی اصلی ساختار نظام بین‌الملل بر خلاف جریان اصلی خردگرا بر «هویت» دولت‌ها تمرکز می‌کنند و معتقدند هویت‌ها اموری مسلم و قطعی نیستند بلکه اموری هستند که به دست انسان‌ها ایجاد می‌شوند و به همین دلیل که انسان‌ها آن‌ها را ایجاد کرده‌اند، ممکن است به گونه‌ای دیگر نیز ایجاد شوند (Hopf, 2000: 175).

بنابر سازه‌انگاری، هویت دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به وسیله مشارکت در معانی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و می‌تواند تغییر کند. اگر مشاهده می‌شود برخی از گونه‌های هویت و منافع می‌توانند به امری پایدار تبدیل شوند، این به معنای لایتغیر بودن آن‌ها نیست (بیلیس، اسمیت و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۵۲)، بلکه در شرایط دیگری امکان تغییر آن‌ها وجود دارد.

از نظر سازه‌انگاران باینکه واقعیات مادی کماکان حائز اهمیت‌اند، اما آنچه به آن‌ها معنا



می‌بخشد زمینه‌های اجتماعی است (اسمیت، هدفیالدان، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بنابراین، آنان معتقدند هویت در انتخاب‌های سیاست خارجی تأثیر محوری دارد و به وسیله آن، شناخت از تفاوت یا شباهت با دیگران به دست می‌آید (کوبالکوا، ۱۳۹۲: ۲۹۷)؛ چرا که این هویت است که به منافع معنایی بخشد.

۲.۳. تأثیر هویت اجتماعی بر منافع

از نظر سازه‌انگاران، یک دولت ممکن است هویت‌های متعدد داشته باشد و بر اساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص در پیش گیرد. آنان رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کنند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آن‌ها را به مجموعه کنش‌ها و اقدام‌هایی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۰).

سازه‌انگاران معتقدند از سه طریق بین هویت و منافع ارتباط وجود دارد: (۱) ارزش‌های ملی ذاتی هویت دولت: اهداف، پاداش‌ها و فوایدی را که به وسیله دولت پیگیری می‌شود، به وجود می‌آورند؛ (۲) باورهای خاص که در هویت بازیگران ریشه دارد، به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی کمک می‌کند که در آن کنش‌ها برای تکمیل این منافع شکل می‌گیرند. این امر بر تعیین اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه تأثیر می‌گذارد؛ (۳) «هویت‌ها» قواعد و عملکردهای خاص را دربر می‌گیرند که مشخص می‌کنند کدام استراتژی‌ها باید اولویت یابند، البته ممکن است محدودیت‌هایی را نیز بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی اعمال کنند (Kahl, 1999: 2-3).

از نظر سازه‌انگاری، هویت سیال است و برای همین است که در نگاه آن‌ها برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان تغییرپذیر است و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید، منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (Rittberger, 2002: 124). یعنی هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند. بنابراین سازه‌انگاران معتقدند هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض و تاریخی قوام می‌یابند و در نتیجه سیال و بی‌ثبات و دائماً در حال دگرگونی هستند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۵). به این معنا که با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها، سرانجام، تغییر در نظام نیز ممکن می‌شود. در این تغییر، تحول در وضعیت یک بازیگر بر حسب نقش آن، بر مجموعه‌ای از بازیگران دیگر نیز تأثیری قاطع دارد. بنابراین، هویت و منافع نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت، بلکه امری نشئت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است (Neimeyer, 2003: 315). باید توجه کرد که هویت‌های متعدد یک دولت، متضمن منافع خاص خود هستند و اولویت‌بندی این منافع در شرایط مختلف متفاوت خواهد بود؛ زیرا از نظر سازه‌انگاران، سیاست خارجی



چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

به این ترتیب، ما شاهد روندی پویا از بر ساخته شدن سیاست خارجی به دلیل تأثیر هویت بر شکل‌گیری منافع به صورت مستمر هستیم. این روند بر ساخته شدن کمک می‌کند که چگونگی آغاز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که غالباً ناشی از تصورات برآمده از هویت داخلی آن است را بهتر درک کنیم.

۴. متغیرها و عناصر داخلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها، معمولاً در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح داخلی این مؤلفه‌ها دو بخش نسبتاً پایدار و متغیر را شامل می‌شود. بخش نسبتاً پایدار مربوط به ویژگی‌های ایران است و بخش متغیر نیز عوامل مربوط به حکومت را در برمی‌گیرد که شامل همه نهادهای حکومتی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.

۴.۱. متغیرهای حکومتی

متغیرها و نهادهای حکومتی همان ساختارهای رسمی است که قانون اساسی هر کشوری سازوکار و نقش آن‌ها را در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی مشخص کرده است. با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به مقامات و نهادهایی می‌رسیم که به طور مستقیم و غیرمستقیم به ایفای نقش در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی می‌پردازند. به طور کلی، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این نهادها در فرایند و ساختار جهت‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارای نقش هستند: نهاد رهبری؛ قوه مجریه شامل رئیس‌جمهور، هیئت‌وزیران، وزارت امور خارجه و سایر وزارتخانه‌های مرتبط با سیاست خارجی؛ قوه مقننه شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ شورای عالی امنیت ملی؛ نیروهای مسلح و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قوه قضائیه.

۴.۲. متغیرهای ثابت غیر حکومتی

متغیرها و مؤلفه‌های ثابت غیر حکومتی شامل آن دسته از عوامل است که متعلق به سرزمین ایران است و همیشه همراه این سرزمین بوده است و خواهد بود و خیلی با عناصر حکومتی مرتبط نیست. این متغیرها عبارت‌اند از:



۴.۲.۱. متغیرهای جغرافیایی

برخی همانند مکیندر^{۱۰} و هاشوفر^{۱۱} معتقدند وضعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می کند (جعفری ولدانی، ۲۸۳۱: ۲۲). مورگنتا هم به پایداری و دایمی بودن وضعیت جغرافیایی یک کشور توجه دارد و می گوید یکی از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور مبتنی بر آن است، وضعیت جغرافیایی است (Morgenthau, 1967: 210-218). به طور کلی، متغیرهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران نیز شامل موقعیت جغرافیایی، میزان مساحت، نوع مرزها و منابع عظیم روزمینی و زیرزمینی به ویژه نفت و گاز، مجموعاً عامل بسیار مهمی در ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان شده و نیز ایران را به عنوان یک کشور بین المللی مطرح کرده است و، به تبع این جایگاه، نقش بسیار مهمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تدوین و اجرای سیاست خارجی به صورت دایمی داشته است.

۴.۲.۲. متغیرهای فرهنگی

متغیرهای فرهنگی شامل عناصری همچون آداب و رسوم، سنت ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان بینی و ایدئولوژی، نظام معنایی، شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش ها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی های اخلاقی و دستاوردهای فکری و هنری را شامل می شود (دهقانی فیروزآبادی الف، ۱۳۸۸: ۸۷). فرهنگ و تمدن کهن ایران، به عنوان یک کشور و ملت باستانی، دارای نقش مؤثری در تاریخ و فرهنگ جهانی و انسانی بوده و موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در سیاست خارجی این کشور شده است (cf: Sampson, 1987: 284-405).

۴.۲.۳. متغیرهای تاریخی

سوابق تاریخی جامعه ایران نیز از عوامل تأثیر گذار و بااهمیت در تصمیم سازی ها و شکل دادن به داده های سیاست خارجی این کشور است. تاریخ سیاسی و تأثیرات و تجربیات ناشی از آن خواه ناخواه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مردم و مهم تر از آن بر بافت فکری و دیدگاه های سیاسی اعضای هیئت حاکم آثار شگرفی بر جای می گذارد.

به عقیده گراهام فولر (۱۳۶۳: ۳۰۹-۲۹۲)، تجربه تاریخی ایران، از سویی، موجب روابط خارجی احتیاط آمیز همراه با شک و سوءظن نسبت به دیگران به ویژه کشورهای غربی و به خصوص آمریکا و انگلیس شده است و، از سوی دیگر، یکی از مهم ترین علل و انگیزه های استقلال خواهی و بیگانه ستیزی است.

10. Mackinder

11. Haushofer



۵. منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان گونه که پیش تر بیان شد، سازه‌انگاران معتقدند سیاست خارجی متأثر از هویت بازیگران است. برخی از آن‌ها همانند الکساندر ونت تمرکز را بر هویت و ساختار هویتی در سطح بین‌المللی قرار داده‌اند اما برخی دیگر همانند کاتزنتاین^{۱۲} بر هویت در سطح ملی تکیه می‌کنند.

با محور قرار گرفتن هویت است که ایده‌آسای سازه‌انگاران مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم، تحقق می‌یابد و حصول نظریه‌ی سیاست خارجی سازه‌انگارانه ممکن می‌شود. در هویت یک ملت، هنجارها نیز به طور ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت خواهد بود. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار ببینند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که به کمک آن، خود - دیگری و دوست و دشمن تعریف می‌شوند، اما هویت دولت و نظام سیاسی تنها از منابع داخلی ریشه نمی‌گیرند بلکه در روندی تعاملی در محیط اطراف هم تأثیر گذارند و هم تأثیر می‌پذیرند (رک: یاقوتی، ۱۳۹۰: ۸). بر ساختگی هویت باعث می‌شود که هویت‌ها ثابت نباشند و در روندی متعامل به صورت سیال و قابل تغییر باشد. چون همواره پردازش عوامل اجتماعی در ذهن انسان به صورت مستمر در جریان است، پس تغییر در تصورات ذهنی همواره امکان‌پذیر است و به همین دلیل، تغییر هویت نیز ممکن است. با تغییر تصورات بین‌الأذهانی، تغییر هویت به وجود می‌آید و با تغییر هویت و مطابق با هویت جدید نیز منافع جدید تعریف می‌شود؛ چراکه هویت‌ها هم منافع را ایجاد می‌کنند و هم به منافع شکل می‌دهند؛ اما همه منافع به‌طور کامل تغییر پیدا نمی‌کنند بلکه برخی از منافع همانند بقا یا برخورداری از حداقل رفاه، فارغ از هویت‌های اجتماعی خاصی وجود دارند، این‌ها منافع عام هستند، ولی بسیاری از منافع ملی به شکل‌گیری هویت خودی در ارتباط با هویت‌های دیگر وابسته است (Jepperson, Wendt & Katzenstein, 1996: 64). بنابراین تمرکز کرد (Price and Reus-esmit, 1998: 267). هویت‌هایی که در بستر تاریخی و ساختار بین‌آذهانی معنا پیدا می‌کنند.

عوامل اجتماعی تأثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل هویت‌های مختلفی است که در بطن جامعه ایران کنونی وجود دارد. هویت‌هایی که هر کدام بنا به اشتراکات بین‌الأذهانی منافع متفاوتی را مدنظر دارند. به طوری که هر کدام از این هویت‌ها بتواند خود را به بخش بیشتری از جامعه بقبولاند تعریف مختص به خود را از منافع خواهد

12. Katzenstein



داشت و آن منافع در سیاست خارجی ارجحیت خواهد داشت.

در بطن جامعه ایرانی، به سبب تاریخ پُرفراز و نشیب، لایه‌های مختلفی شکل گرفته که هر کدام دارای هسته‌ای کانونی و مرکزی بوده است و تعدد این مراکز کانونی، موجب شکل‌گیری جامعه‌ای متکثر و چندوجهی شده است. این هسته‌های کانونی اجتماعی جامعه ایرانی شامل هنجارهای سنتی و مذهبی قبل و بعد از ورود اسلام به ایران و همچنین تجددخواهی و میل به پیشرفت بوده است و به دلیل پیشرفت‌های غرب در دوران معاصر، نزدیکی به غرب جزو خواسته‌های بخشی از جامعه ایرانی در دوران اخیر بوده است. بنابراین می‌توان گفت از بین منابع هویت‌بخش متعددی که حاصل تحول و تطور تاریخ در سرزمین ایران است سه لایه کانونی اصلی قابل ذکر است: اسلامیت و جامعه مذهبی، ایرانیت و جامعه تاریخی باستانی، و تجدد و جامعه مدنی. اما قبل از تشریح هر کدام باید به طبقه متوسط جدید هم اشاره کرد. طبقه متوسط به دلیل گستره و جایگاهی که دارد عامل اصلی تغییرات در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه به شمار می‌رود که همانند سایر کشورها در ایران نیز طبقه متوسط جدید قابل توجه و دارای اهمیت است.

طبقه متوسط از مهم‌ترین اقشار اجتماعی در کشورهای توسعه یافته به حساب می‌آید. این طبقه به علت برخورداری از اندوخته‌ها و ظرفیت‌های وسیع، نیروی اصلی دگرگونی‌های سیاسی به شمار می‌رود (رک: عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاهی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته است و از ویژگی‌های اعضای آن می‌توان به سطح بالای پیوستگی، درآمد، مصرف، مالکیت مادی، روشنفکری و استعداد و مهارت چشمگیر اشاره کرد (مسعودنیا و محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۶۳). کارل مارکس هم طبقه متوسط را بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر می‌داند که محصول مناسبات اقتصادی دوران خویش است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۵۵).

طبقه متوسط در ایران محصول فرایند نوسازی در رژیم پهلوی بود که خواسته‌های مشخص دموکراتیک و ایدئولوژی کم‌وبیش روشنی داشت. نکته مهم اینجا است که برخلاف سایر کشورهای توسعه یافته، ویژگی اصلی طبقه متوسط در ایران نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۰). به سبب همین خواسته‌های فرهنگی و ایدئولوژیک و در مجموع تأثیرپذیری از فرهنگ دینی از سوی طبقه متوسط جدید در ایران، دو گرایش مهم دین‌گرا و سکولار درون آن وجود داشته است. روشنفکران دینی، شهرنشینان مرتبط با نهادهای مذهبی و بخشی از نیروهای بروکرات را می‌توان از طبقه متوسط جدید دین‌گرا دانست که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ائتلاف با بخش مهمی از طبقه متوسط سنتی، نقش اصلی را ایفا کردند. در واقع بعد از پیروزی انقلاب



اسلامی، ائتلاف مذکور قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقه متوسط دینی در این ائتلاف به تدریج در مواجهه با مسائل بعد از انقلاب نشان داد که دارای گرایشات فکری است که متأثر از خرده گفتمان‌های فکری درون این طبقه جدید در برخورد با مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، و می‌توان آن‌ها را در دو خرده گفتمان اصلاح طلبی دینی و اصول گرایی دینی طبقه بندی کرد. در کنار این گروه که بیشتر طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهند، طبقه جدید لیبرال قرار دارند که شامل بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و مجموعه‌ای از توده‌های آشنا با جوامع غربی و رسانه‌های جدیدند و به دلیل فقدان پایگاه توده‌ای گسترده به تدریج به وسیله طبقه متوسط جدید دین گرا که روز به روز بر پایگاه اجتماعی آن افزوده می‌شود، به حاشیه رانده شد (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۳). همان گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت مهم و معنادار طبقه متوسط در جمهوری اسلامی ایران با طبقه متوسط در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، در پیوند وثیق طبقه متوسط در ایران اسلامی با دین است. بنابراین، آنچه کارکرد طبقه متوسط در کشورهای توسعه یافته است با عملکرد طبقه متوسط در جمهوری اسلامی کاملاً یکسان به نظر نمی‌رسد؛ چرا که غالباً خواسته‌های طبقه متوسط در کشورهای توسعه یافته، شامل اهداف اقتصادی و رفاهی محض بوده است. از سوی دیگر، اگر همانند آنچه سازه‌انگاران معتقدند، بپذیریم در جوامع هویت‌های مختلفی وجود دارد و هر فرد هم‌زمان می‌تواند عضو هویت‌های مختلفی باشد، در جامعه ایران پس انقلاب، به دلیل دینی بودن طبقه متوسط و رجحان صبغه غیرمادی انقلاب ایران، هویت‌های غیرمادی همواره از جایگاه و پایگاه‌های محکم و ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بنابراین، باینکه همانند سایر جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، بایستی به طبقه متوسط به عنوان موتور محرکه جامعه توجه وافر داشت، به نظر می‌رسد در جامعه ایران پس از انقلاب، تکیه محض بر طبقه متوسط جهت تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی ایران، کارایی و روایی لازم را نداشته باشد و به همین دلیل، باید هویت‌های دیگر در جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعلق خاطر مستحکم افراد به آن‌ها، بررسی شوند. در ادامه بحث به سه هسته کانونی هویتی که نقش تعیین کننده‌ای در تعریف منافع و به تبع آن رفتار داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند، خواهیم پرداخت.

۵. ۱. اسلامیت و هویت مذهبی جامعه ایران

آموزه‌های دینی جزء جدانشدنی جامعه ایرانی در طول تاریخ – پس از ورود اسلام به ایران – بوده است. اسلام در ایران زمینه مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد. به ویژه هنگامی که صفویه تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد تقریباً با هیچ مشکلی مواجه نشد، چرا که خواست اکثریت ملت ایران به اجرا گذاشته شد. از آن زمان بود که تشیع به صورت نشان ملی و هویت



فرهنگی ایرانیان در آمد و با اندیشه‌های اصیل ایرانی و اسطوره‌های آنان عجین شد و از حالت مذهب فراتر رفت (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

امروز نیز، هنگامی که از «جمهوری اسلامی» صحبت می‌کنیم، در وهله نخست این صفت «اسلامی» است که قاعدتاً تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که، بیش از همه و یا شاید به شکل مشخص‌تری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی نیز شامل مفاهیم برخاسته از اسلام، یعنی اصول و قواعد اخلاقی و فقهی و حقوقی اسلام، است که همگی نقش اساسی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۱).

به همین دلیل است که بسیاری از تحلیل‌گران و نویسندگانی که به چگونگی وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بر نقش بی‌چون و چرای باورهای مذهبی و به‌ویژه «تشیع» به‌عنوان مذهب قریب به اتفاق جامعه ایران و پیوند آن با روح ایرانی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب تمرکز و تأکید دارند (در این زمینه رک: اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۲۳؛ فولر، ۱۳۷۳: ۱۷؛ و نیز: Haynes, 2008: 156).

بنابراین، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هنجارهای ناشی از فرهنگ اسلامی مبتنی بر آموزه‌های مکتب شیعه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌دهنده هویت جمهوری اسلامی ایران، برای این نظام به‌صورت یک ایدئولوژی سیاسی درآمده است و علاوه بر تکوین هویتی خاص بر آن، یک نظام اخلاقی و ارزشی خاص را نیز برای قضاوت و داوری در خصوص سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای این کشور و سایر کشورها ایجاد و تعیین می‌کند (Mirbagheri, 2004: 558)؛ به طوری که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هویت اسلامی را، قبل از هر چیز، در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - راهنمای اصلی قوانین و مقررات - و به تبع آن، در رفتار دولت در سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌توان مشاهده کرد. اصول قانون اساسی که ریشه در فرهنگ اسلامی شیعه دارند عوامل تعیین‌کننده هویت جمهوری اسلامی در نظام بین‌المللی بوده است و علاوه بر مقدمه قانون اساسی، شامل اصل ۳، اصل ۱۱، اصل ۵۷، اصل ۸۲، اصل ۱۴۲، اصل ۱۵۳ و... است که به‌نوعی بازتابی از فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌روند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴).

با توجه به توضیحات یادشده باید گفت، نوع برداشت و برخورد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی هم در قالب و چارچوب قانون اساسی متأثر از هویت اسلامی انجام می‌گیرد که به مهم‌ترین نکات آن اشاره می‌شود:

- برداشت و تلقی از نظام بین‌الملل مطابق اندیشه و الگوی اسلامی (رک: عمید زنجانی،



۱۳۶۷:۲۱۷ و محمدی، ۱۳۷۷:۳۱).

- عدم وابستگی مطابق قاعده نفی سبیل (رک: نخعی، ۱۳۷۶:۲۰۳).
- نفی سلطه گری و سلطه پذیری، عدالت طلبی و ظلم ستیزی (رک: دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱:۹۱-۹۷).

- حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین (رک: عشقی، ۱۳۷۹:۵۲).

- حفظ مصلحت نظام اسلامی (رک: مشیرزاده، ۱۳۸۹:۲۳).

- صدور انقلاب (رک: تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲:۶۱-۸۰).

علاوه بر نمودی که هویت اسلام شیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و به تبع آن در سیاست خارجی ایران داشته است، از راه‌های دیگر نیز این هویت، بر سیاست‌های جمهوری اسلامی تأثیر گذاشته که از جمله مهم‌ترین آن‌ها وجود نهاد روحانیت است. تأثیرگذاری روحانیت در جمهوری اسلامی بر سیاست خارجی به دو صورت بوده است؛ یکی جهت‌گیری کلی سیاست خارجی که به وسیله نهاد رهبری - به عنوان نماد اسلامیت - صورت می‌پذیرد و دیگری مجهز شدن نهاد روحانیت به سازمان‌های متعدد رسمی و غیررسمی جهت پیشبرد اهداف فرهنگی اسلامی. برخی از مهم‌ترین این نهادها عبارت‌اند از: سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تربیون‌های نماز جمعه، هیئت مذهبی و مساجد و نظایر آن‌ها که هر کدام دارای سازوکار خاص و به تبع آن نفوذ خاصی برخوردارند (رک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۸:۲۶۱-۲۶۲ و یزدان‌فام، ۱۳۹۲:۱۲۶).

۵.۲. ایرانیت و هویت تاریخی باستانی

سرزمین ایران به خاطر قدمت و سابقه تاریخی و فرهنگی خود و برخورداری از تمدن کهن، همواره دارای مردمانی با هویتی مشخص و ویژگی‌های مختص به خود بوده است. این تاریخ پُررمز و راز از چند آبخور نشئت می‌گیرد که مجموعاً هویت تاریخی ایران را شکل می‌دهند:

۵.۲.۱. اسطوره‌ها و افسانه‌ها

اسطوره‌های ایرانی بسیار گسترده‌اند و از راز آفرینش تا پیش‌پافتاده‌ترین پدیده‌ها و مسائل را دربر می‌گیرند و بخش بزرگی از باور مردم ایران را به صورت خود آگاه و ناخود آگاه راتشکیل می‌دهند. مثلاً، اهورامزدا جهان را آفرید و اهریمن جهان او را به بدی آلوده کرد و به این ترتیب همه موجودات جهان به اهورایی و اهریمنی (خوب و بد) تقسیم شدند. این نگرش با نگرش اسلامی عصیان شیطان در برابر پروردگار هم‌خوانی نیز دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸:۷۳-۷۴).



۲.۲.۵. جلوه‌های شکوه و افول تمدن ایرانی

سابقهٔ هفت‌هزارسالهٔ تمدن ایرانی چنان جلوه‌های شکوه و عظمتی دارد که کمتر ملتی در این خصوص توان هموردی با ایرانیان را دارد. هخامنشیان یکی از مقتدرترین و وسیع‌ترین سلسله‌های پادشاهی ایران بود که با مردم تساهل و تسامح داشت و به آداب و رسوم مردم شکست‌خورده احترام می‌گزارد و این حکایت از نوعی بزرگ‌منشی ایرانیان دارد. این روحیهٔ فرهنگ‌دوستی و احترام به آداب و رسوم دیگر ملت‌ها در روزگار ساسانیان نیز جریان داشته است. اما حافظهٔ تاریخی ایرانیان، تنها جلوه‌های شکوه را به یاد ندارد بلکه، مشحون از جلوه‌های افول و شکست و اشغال نیز بوده است. حملهٔ اسکندر مقدونی در ۳۳۰ ق.م، حملهٔ چنگیزخان مغول در ۱۲۱۲ م، حملهٔ تیمور لنگ در سدهٔ چهاردهم میلادی و در دوران اخیر نیز شکست‌های ایران از روسیه و انگلیس در ایران از تجربیات تلخ ایرانیان به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۷۹-۷۵).

بنابراین از یک سو، شکوه و عظمت تاریخی ایران باعث مجد و بزرگی این سرزمین شده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۶۷) و از سوی دیگر، تجربیات تلخ ایرانیان در گذشته و دوران معاصر باعث نوعی سوءظن و بی‌اعتمادی در روابط خارجی و از جمله رابطه با قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، انگلیس و روسیه شده است (دهقانی فیروزآبادی الف، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

گراهام فولر (۱۳۷۳) نیز تأکید دارد که فرهنگ (و در واقع هویت تاریخی) ایرانیان نوعی دوگانگی عمیق را نشان می‌دهد که از یک طرف، محصول احساسات ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری باشکوه گذشته است؛ و از طرف دیگر، احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌ها و سلطهٔ بیگانگان باعث سوءظن، بیگانه‌ترسی، غرور، نخوت نسبت به دنیای خارج و به شدت حساس نسبت به استقلال در بین ایرانیان شده است.

۳.۵. تجددخواهی و هویت مدنی

تأثیرات ژرف برخورد با غرب به ایجاد پدیده‌های فرهنگی جدید انجامید که بسیاری از عناصر نظام فرهنگی سنتی را به چالش کشید. این چالش شاخص‌ترین مسئلهٔ دو قرن اخیر و محور اصلی کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی این دوره است و بیشتر محققانی که در مورد فرهنگ سیاسی ایران پژوهش کرده‌اند، معتقدند انقلاب مشروطیت، به یک معنا، سرآغاز بیداری سیاسی ایرانیان و ورود به عرصهٔ جدید سیاست، حکومت و قانون بود. در عصر مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت و دوران پهلوی، تفوق با گفتمان مدرنیسم و ملی‌گرایی بوده است. نخبگان حاکم در این دوره با پیروی از عناصر فرهنگی غرب متجدد و ایران باستان، سعی در احیای برتری ایران و پیشرفت و توسعه آن داشتند. دورهٔ پهلوی اول و دوم در تاریخ تجدد در ایران دورهٔ مهمی تلقی



می‌شود؛ چرا که در آن تحولات و مساعی تأثیرگذاری انجام گرفت. ابتدا لازم بود تعداد زیادی از افراد تحصیل کرده و تعلیم‌یافته، نیازهای یک ارتش نوساخته و همچنین توسعه صنعتی و رواج خدمات جدید از قبیل بانکداری را برطرف کنند. بنابراین، ضرورت توسعه و بهبود و تسهیلات آموزشی و تربیت ایرانیان در خارج از کشور پیش آمد. اعزام دانشجو به صورت گسترده به خارج از کشور، به تربیت و شکل‌گیری قشر جدیدی از روشنفکران انجامید که نقش آن‌ها در ادوار بعدی نیز اهمیت دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۳ و آپتون، ۱۳۶۱: ۸۹).

در دوره محمدرضاشاه (پهلوی دوم) تجددگرایی عنصر مهم فرهنگ سیاسی بود. پدیدآوردگان فراگفتمان پهلویستی تلاش کردند از طریق روایت هویت جدید از دل متون و نشانه‌های تاریخی به قدرت نهفته در ناسیونالیسم غربی دست یازند. در فراگیری دانش نیز در عرصه نظر و عمل، استفاده از روش اثباتی غرب مظهر ارزش‌هایی چون پیشرفت، آزادی و سکولاریسم بود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۸۳).

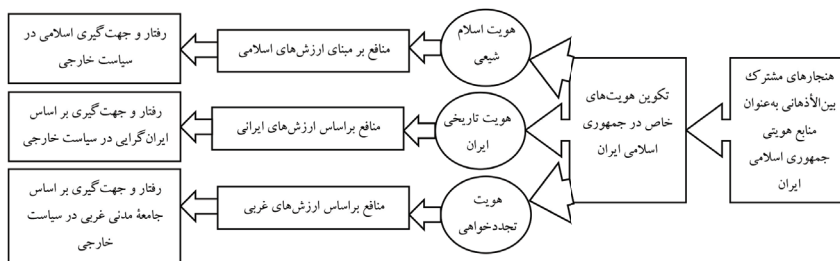
همچنین در مدارس جدید و دانشگاه‌ها گروهی مشغول به تدریس و تحصیل شدند که نمادهای تجدد را از دنیای غرب الگوبرداری کردند و بدون توجه به نیازهای متن جامعه ایرانی به ترویج الگوها و فرهنگ غرب پرداختند.

امروزه بایستی ده‌ها عامل قدرتمند دیگر همانند گسترش ارتباطات، ماهواره‌ها، اینترنت و سهولت در رفت‌وآمدها و به‌طور کلی فرایند جهانی شدن به ورود فرهنگ غرب و مظاهر آن کمک کرده و می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

مسئلاً وجود دانشگاه‌ها با ساختار و تشکیلات غربی، مطبوعات و انجمن‌های صنفی - فرهنگی و احزاب و در مجموع جامعه مدنی و امثال آن، تأثیرات قابل تأملی بر جامعه ایرانی بر جای گذاشته، به‌طوری که می‌توان گفت گرایش به الگوهای غربی از خواسته‌های طیف وسیعی از جامعه و به‌ویژه جوانان بوده است و باعث شکل‌گیری هویت جدید در جامعه شده است.

۶. تأثیر هویت‌های سه‌گانه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که در چارچوب تحلیلی بیان شد، سازه‌انگاران معتقدند آنچه باعث شکل‌گیری منافع می‌شود، هویت اجتماعی بازیگران است. آن‌ها منافع کشورها را برون‌زاد و پیشینی و مقدم بر تعاملات اجتماعی نمی‌دانند، بلکه معتقدند منافع دولت‌ها که ذاتاً آموری رابطه‌ای هستند و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرند، تکوین می‌یابد. از این منظر، هنجارها و اشتراکات بین‌الذہانی، هویت‌ها را شکل می‌دهند. هویت‌ها در داخل کشورها نیز اساس تعریف و تکوین منافع هستند و هر هویت ویژه منافع خاصی را ایجاب می‌کند (شکل شماره ۱).



شکل ۱. هویت‌های سه‌گانه در جامعه ایران و منافی که ایجاد می‌کنند

البته ممکن است هویت‌های مختلف به‌طور کامل از همدیگر جدا نباشند و در برخی موارد، هنجارهای مشترک داشته باشند یا لاقلاً به هم نزدیک باشند. ارزش‌هایی همانند حفظ بقا و امنیت^۱ یا تلاش برای توسعه و پیشرفت که معمولاً در همه هویت‌ها مورد توافق هستند. در تاریخ ۳۸ ساله جمهوری اسلامی ایران، به تناسب ارتباط دولت‌ها با هویت‌های اسلامی، ایرانی و تجددخواهی، منافع خاص مربوط به آن هویت پیگیری شده است. اما همان‌گونه که گفته شد، برخی ارزش‌های بین‌دینی، در هر سه هویت هم‌پوشانی دارند. به عبارت دیگر، با اینکه در مقطعی زمانی، دولت مستقر برخاسته از پایگاه مربوط به یکی از هویت‌های یاد شده بوده، ولی ممکن است به دلیل اشتراک هنجارها و ارزش‌ها، پیگیری منافع، مطابق خواست هویت دیگری نیز بوده است. به عبارت دیگر، چون هویت‌ها سیال هستند و در حال شدن و تکوین هستند، بنابراین قابل تغییرند. این تغییر همیشه به معنای از بین رفتن یک هویت به‌طور کامل و ایجاد یک هویت جدید نیست، بلکه ادراکات جدید ممکن است در برخی اشتراکات بین‌دینی تغییراتی ایجاد کند. روح‌الله رضوانی (۱۳۸۰: ۶۸-۶۹) در همین زمینه بر سیالیت جامعه ایرانی تأکید دارد.

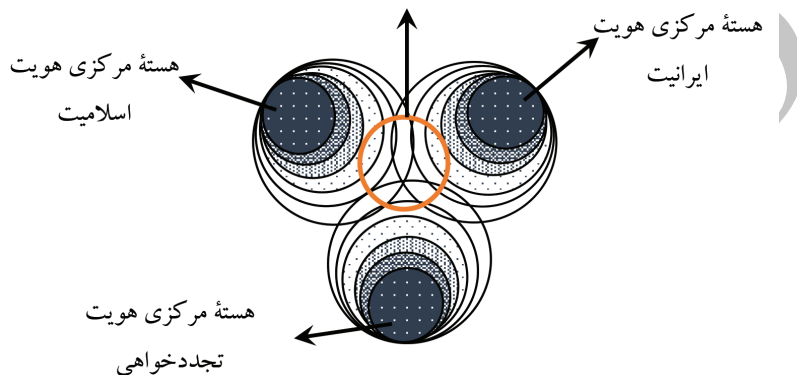
به عبارت دیگر، احتمال دارد حاملان یک هویت، جهت مصون ماندن از گزند هویت‌های متضاد به صورت موقت با هویتی که اشتراکات بیشتری دارد، دست به ائتلاف بزنند. البته باید به این مسئله توجه داشت که شدت و غلظت هویت‌ها از هسته‌ای مرکزی شروع و هر چه به پیرامون می‌رود از غلظت وفاداری آن‌ها کاسته می‌شود. سیالیت هویت‌ها در خارج از هسته اصلی آن‌ها، سریع‌تر و با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. در واقع، در آخرین نقطه پیرامونی

۱۳. البته همیشه امنیت و بقا به معنای حفظ امنیت و بقای فیزیکی نیست، بلکه ممکن است امنیت هستی‌شناختی باشد و در تضاد با امنیت فیزیکی قرار گیرد. یعنی دولت ممکن است برای حفظ و تداوم هویت خویش، خود را به خطر اندازد و به استقبال منازعه با دیگران برود تا از این طریق تعریف تثبیت‌شده‌ای از دوست و دشمن، خود و دیگری به دست آورد. بنابراین، امنیت هستی‌شناختی می‌تواند محرکی قوی برای رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی باشد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۲.



هویت‌ها - که کمترین جاذبه مغناطیس هویت به شمار می‌رود - وفاداری کمتری نسبت به هسته مرکزی هویت وجود دارد و بنابراین مقاومت کمتری نیز به اصول و مبانی آن هویت برای تغییر صورت می‌پذیرد. به طوری که می‌توان گفت نقاط پیرامونی هویت‌ها ممکن است در کمترین زمان، بیشترین تغییر هویتی را داشته باشند (شکل ۲).

پیرامون هویت‌ها ← سیالیت و تغییر بیشتر و آسان‌تر



شکل ۲. هویت‌های سه‌گانه در جامعه ایران و چگونگی سیالیت آن‌ها

حال با توجه به توضیحات یادشده، به بررسی دولت‌های پس از انقلاب و جهت‌گیری و تعریف منافع از نظر آن‌ها در سیاست خارجی، براساس میزان تعلق داشتن هر کدام به هویت‌های اجتماعی سه‌گانه مذکور، در قالب جدول ۱ می‌پردازیم.

جدول ۱. هویت‌های اجتماعی و دولت‌های پس از انقلاب

دولت‌ها	هویت اجتماعی	گفتمان	اصول و مبانی	راهبرد و جهت‌گیری	اهداف و منافع
دولت موقت و ریاست‌جمهوری بنی‌صدر	ایرانیت + تجدد	ملی‌گرایی لیبرال	ایران‌گرایی از طریق اسلام - نگاه به غرب - عدم مداخله - مسالمت‌جویی - توسعه روابط خارجی - عدم عقاد به حمایت از مسلمانان دیگر کشورها	عدم تعهد منفی	شناسایی جمهوری اسلامی - کسب اعتبار بین‌المللی - حفظ استقلال و حاکمیت ملی - بازسازی و توسعه اقتصادی
دوره جنگ تحمیلی	اسلامیت	آرمان‌گرایی انقلابی (۶۴ - ۱۳۶۰) آرمان‌گرایی امت‌محور (۱۳۶۴ - ۶۸)	نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری - استکبارستیزی - حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش - حمایت از مسلمانان و مستضعفین - بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی توسعه روابط با کشورهای انقلابی	عدم تعهد انقلابی (۶۴ - ۱۳۶۰) عدم تعهد تجدیدنظرطلب (۶۸ - ۱۳۶۴)	امنیت و بقا - حفظ تمامیت ارضی - حفظ استقلال و حاکمیت ملی - دفاع از اسلام - صدور انقلاب وحدت جهان اسلام - نابودی نظم مستقر حاکم کردن نظم اسلامی



دوره سازندگی	اسلامیت + ایوانیت	مصلحت‌گرایی	اولویت نسبی منافع ملی بر منافع فراملی - توسعه‌گرایی اقتصادمحور - تنش‌زدایی - مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای - توسعه روابط با کشورهای اسلامی - چندجانبه‌گرایی منطقه‌گرایی	عدم تعهد مثبت	بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ پرهیز از تقابل‌گرایی - عمل‌گرایی و تلاش برای بازسازی چهره ایران رفع تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی
دوره اصلاحات	اسلامیت + ایوانیت + تجددگرایی	صلح‌گرایی - مردم‌سالار	توسعه‌گرایی سیاسی - فرهنگی (گفتگوی تمدن‌ها) تنش‌زدایی - اعتمادسازی - صلح‌گرایی مثبت - چندجانبه‌گرایی - بهبود رابطه با غرب - مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای بین‌المللی	عدم تعهد اصلاح‌طلب	عضویت عادی در جامعه جهانی - عدم تقابل بانظم مستقر - توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ارتقای برستیژ و اعتبار
دوره اصول‌گرایی	اسلامیت + ایوانیت	اصول‌گرایی عدالت محور	عدالت‌محوری - ظلم‌ستیزی - استکبارستیزی - ضد صهیونیسم - ضد نظام سلطه - ضد سازمان‌های بین‌المللی	جهان‌سوم‌گرایی	مقابله بانظم مستقر - مقابله با آمریکا و اسرائیل - مبارزه با انگاره هولوکاست، بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به سازمان‌های بین‌المللی - تلاش به ریا موازنه با غرب از طریق ائتلاف با شرق - رسیدن به نظام چندقطبی از طریق ائتلاف با آمریکای لاتین و آفریقا - حمایت از مقاومت منطقه - ایران‌گرایی
تدبیر و امید	اسلامیت + ایوانیت + تجددگرایی	اعتدال‌گرایی	- آرمان‌گرایی واقع‌بین - عقل‌گرایی متوازن - تعادل و توازن بین منافع ملی و مصالح اسلامی، بین اهداف سیاست خارجی - دیپلماسی فعال (گفتگو و مذاکره)	تعامل سازنده و مؤثر در قالب چندجانبه‌گرایی متوازن	- امنیت‌طلبی مثبت (رفع امنیتی شدن به واسطه حل مسئله هسته‌ای و رفع تحریم‌های بین‌المللی) - تکلیف‌گرایی معطوف به نتیجه - منزلت‌طلبی - توسعه‌گرایی متوازن

منبع: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳؛ دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱؛ محمدی، ۱۳۷۷؛ بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹.

۷. نتیجه

ظهور نظریه‌های پسااثبات‌گرایانه به‌ویژه سازه‌انگاری باعث شده است در بررسی سیاست خارجی دریچه‌ای جدید برای اندیشمندان این حوزه باز شود. برخلاف خردگرایان که در



بررسی سیاست خارجی عوامل مادی را مدنظر قرار می‌دهند، سازه‌انگاران عوامل غیرمادی از جمله هنجارها و انگاره‌ها و در مجموع هویت‌ها را عامل اصلی شکل‌گیری منافع و در نتیجه عامل رفتار بازیگران می‌دانند. بدین صورت که هر هویت، منافع خاصی را ایجاب می‌کند و متناسب با آن منافع و در جهت رسیدن به آن‌ها، دولت‌ها رفتارشان را تنظیم می‌کنند. بنابراین، منابع اجتماعی که در شکل‌گیری هویت‌ها مؤثرند، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی کشورها دارند. از نظر سازه‌انگاران هویت‌ها ثابت نیستند و در تعامل مستمر با سایر عناصر در حال شدن و سیال هستند. این سیالیت از هسته مرکزی هویت به سمت پیرامونی آن سریع‌تر و با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس سازه‌انگاری نیز به سه هویت اسلام شیعی، ایرانیت و ایران‌گرایی و در نهایت تجددخواهی برمی‌خوریم. هر کدام از این هویت‌ها منافع خاصی را ایجاب می‌کند که مطابق هنجارها و انگاره‌های مربوط به خود باشد. بنابراین، متناسب با اینکه تصمیم‌گیران سیاست خارجی متعلق به کدام هویت‌اند، منافع و در نهایت رفتار سیاست خارجی متناسب با آن هویت شکل خواهد گرفت. البته ممکن است یک هویت به‌طور کامل دیگر هویت‌ها را کنار نزند و هم‌زمان دو و یا حتی هر سه هویت بر شکل‌گیری منافع و سپس رفتار سیاست خارجی مؤثر باشد. در بررسی دوره‌های مختلف پس از انقلاب دریافتیم که دولت موقت و دوره بنی‌صدر هویت ایرانی و تجددخواهی، دوران جنگ تحمیلی هویت اسلامی، دوران سازندگی هویت اسلامی ایرانی، دوران اصلاحات هویت اسلامی، ایرانی و تجددخواهی، دوره اصول‌گرایی هویت اسلامی ایرانی و دوره اعتدال‌گرایی هویت اسلامی، ایرانی و تجددخواهی تعریف‌کننده منافع و سپس تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

کتابنامه

- آپتون، جوزف، ام. ۱۳۶۱. نگرشی بر تاریخ ایران نوین. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نیلوفر.
- آقایی، سید داود و رسولی، الهام. ۱۳۸۸. «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. سال ۳۹. شماره ۱ (بهار). صص ۱-۱۶.
- اسمیت، استیو، امیلیا هدفیلد و تیم دان. ۱۳۹۱. سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی. جلد ۱. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: سمت.
- اشپولر، برتولد. ۱۳۷۳. تاریخ ایران در نخستین قرن اسلام. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- بخشایشی اردستانی، احمد. ۱۳۷۹. اصول سیاست خارجی ج. ۱. ایران. چاپ ۲. تهران: آوای نور.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۱. جامعه‌شناسی سیاسی. نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران:



نشر نی.

بشیریه، حسین. ۱۳۸۵. *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر.

بیلیس، جان، استیو اسمیت و دیگران. ۱۳۸۳. *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۳. *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*. تهران: فرهنگ گفتمان.

تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. ۱۳۸۲. «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد. شماره ۲۷ (بهار). صص ۶۱-۸۰.

جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۸۲. *روابط خارجی ایران: بعد از انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات آوای نور.

حسینی، محمدتقی. ۱۳۸۷. «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۲. شماره ۴ (زمستان). صص ۸۵۹-۸۸۲.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸ الف. «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران). سال ۳۹. شماره ۳ (پاییز). صص ۲۵۱-۲۶۹.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۸ ب. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۳. *چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی*. تهران: نشر مخاطب.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۳. «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۸. شماره ۱ (بهار). صص ۱-۳۹.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۵. *کلیات روابط بین‌الملل*. تهران: نشر مخاطب.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید. ۱۳۹۱. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصول‌گرایی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

رسولی ثانی آبادی، الهام. ۱۳۹۰. *هویت و سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

رمضانی، روح‌الله. ۱۳۸۰. *چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.

عشقی، لیلی. ۱۳۷۹. *زمانی غیر زمان‌ها: امام، شیعه و ایران*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۷. *فقه سیاسی*. چاپ ۳. تهران: امیرکبیر.

عیوضی، محمدرحیم. ۱۳۸۰. *طبقات اجتماعی در رژیم شاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فوزی، یحیی و ملیحه رضانی. ۱۳۸۸. «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۵. شماره ۱۷ (تابستان) صص

- فولر، گراهام. ۱۳۷۳. *قیله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۸۸. تهران: کلید آموزش.
- کریمی، جهانگیر. ۱۳۸۳. «هویت دولت و سیاست خارجی». *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۸. شماره ۱. صص ۱-۳۸.
- کریمی، جهانگیر. ۱۳۸۵. «تحول نظریه پردازی در سیاست خارجی». تهران: ایراس (مؤسسه فرهنگی مطالعات روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز). سال ۱. شماره ۲. صص ۱۳۴-۱۶۷.
- کوبالکووا، وندولکا. ۱۳۹۲. *سیاست خارجی در جهان بر ساخته*. ترجمه: مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم و کاظمی حجت. ۱۳۸۶. «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*. سال ۳۷. شماره ۴. صص ۲۳۸-۲۰۹.
- محمدی، منوچهر. ۱۳۷۷. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل*. تهران: نشر دادگستر.
- مسعودنیا، حسین و محمدی فر، نجات. ۱۳۹۰. «طبقه متوسط جدید در ایران: تهدید یا فرصت». *فصلنامه پژوهشی سیاسی-اقتصادی*. سال ۲۵. شماره ۲۸۳ (بهار). صص ۶۰-۷۴.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۴. *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت، چاپ اول.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۹. «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازهانگاری». در: *نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ ۲. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی. ۱۳۸۸. «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل». *فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*. سال ۳۹. شماره ۴. صص ۲۵۱-۲۶۹.
- نخعی، هادی. ۱۳۷۶. *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نقیب‌زاده، احمد. ۱۳۸۸. *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- یاقوتی، محمد مهدی. ۱۳۹۰. «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه سیاست خارجی*. سال ۲۵. شماره ۱. صص ۲۸۱.
- یزدان‌فام، محمود. ۱۳۸۷. «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال ۱۱. شماره ۴۰ (تابستان). صص ۲۴۷-۲۷۶.
- یزدان‌فام، محمود. ۱۳۹۲. *بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدنیا، مهدی. ۱۳۹۳. «سازهانگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران». *جستارهای سیاسی معاصر*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۵. شماره ۱. صص ۶۵-۸۴.



- Fearon, James & Wendt, Alexander. 2002. *Rationalism Y. Constructivism: A Skeptical view*, in Handbook of International Relations, London, SAGE Publication.
- Haynes, J. 2008. "Religion and foreign policy making in the U.S.A, India and Iran". *Third world Quarterly*. Vol 29. No 1. pp 143- 156.
- Hopf, Ted. 2000. "The Promise of Constructivism, in International Relations Theory". In: A. Linklater (ed). *International Relations: Critical Concepts in political science* London: Routledge.
- Jepperson, Ronald. L, Alexander Wendt and Peter, J. Katzenstein. 1996. "Norms, Identity, and culture in National security". In: Katzenstein ed, *The Culture of National security: Norms and Identity in world politics*. New York: Columbia university press.
- Kahl, C. 1999/ "Constructing A separate peace". *security studies*. Vol 8. No 2-3 (spring). pp 94-144.
- Mirbagheri, F. 2004. "Shiism and Iran's foreign policy". *The Muslim world*, Vol 94. No 3.
- Morgenthau, Hans. 1967. *Politics among Nations, The struggle for power and Peace*. fifth Edition. Revised. New York: Alfred A. Knoff.
- Neimeyer, Robert. 2003. "Coherent constructivism". *Theory psychologe*. Vol 13. Issue 3.
- Onuf, Nicolase. 1989. *World of our Making: Rules and Rule in social Theory and International Relations*, Colombia: university of Carolina press.
- Price, R.M. 1998. "Dangerous liaison? Critical International Theory and Constructive". *European Journal of International Relations*. Vol 4. No 3. pp 259-294.
- Price, Richard & Christian Reus- Esmi. 1998. "Dangerous liaisons? Critical International Theory and Constructivism". *European Journal International Relation*. Vol 4. No 3. pp 259-294.
- Rittberger, Volker. 2002. *Approaches to The foreign policy Derived from International Relations Theories*, paper prepared Annual meeting of The International studies. New Orleans: March.
- Smith, Steve. 1997. "New Approaches to International Relations Theory". in: *John Baylis and Steve Smith* (eds), *The Globalization of world Politics*: Oxford univ, press.
- Wendt, Alexander. 1999. *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge univ, press.
- Reus-Smit, Christian. 2001. "Constructivism". *Theories of International Relations* Burchill Scott and Andrew Linklater (ed). New York: Palgrave.
- Katzenstein, Peter J. 1996. *The Culture of National Security: Norms and Identity in World politics*. New York: Columbia University press.